هو العلیم

ارشادی یا مولوی بودن اوامر احتیاط

انظار مرحوم آخوند و مرحوم شیخ

سلسله دروس خارج اصول فقه ـ احتیاط ـ جلسهٔ

دویست‌وهفتادوهفتم

استاد

آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم

بیان مرحوم آخوند در ارشادیت اوامر احتیاط

مرحوم آخوند در بیان ارشادیت اوامر احتیاط بیانی دارند و ایشان با این بیان می‌خواهند آن جنبهٔ طریقیت احتیاط و یا به عبارت دیگر مولویت احتیاط را رفع کنند؛ بیان ایشان این است که اوامر احتیاطیه ـ چه اوامر دال بر توقف فی الشبهات و همین‌طور اوامر مصرّحهٔ به احتیاط ـ نمی‌شود اوامر مولویه باشد و طریقهٔ به همان مُثبت باشد؛ مُثبت واقع باشد. جهتش این است که دو مورد قطعاً در این اوامر موجود است؛ یک موردی که با توجه به شبهه بودن، بالإجماع از تحت وجوب احتیاط خارج است؛ حتی بنا بر کلام اخباریین که آن عبارت از شبهات موضوعیه است و همین‌طور به اجماع اصولیین، شبهات وجوبیه و بعد الفحص از تحت این به احتیاط خارج هستند. ولی از طرف دیگر ما می‌بینیم اوامر

احتیاطیه آبی از تخصیص هستند؛ یعنی سیاق این اوامر اباء از تخصیص می‌کند و این اوامری که دالّ بر وقوف دارند و **«الوقوفُ عِندَ الشُّبُهاتِ خَيرٌ مِنَ الاقتِحامِ فِی الهَلَکاتِ»** وجوب توقف در همهٔ شبهات را افاده می‌کنند، چگونه ممکن است که ما قائل به وجوب احتیاط در شبهات بدویه بشویم، با اینکه شبهات بدویه قطعاً از مانحن‌فیه خارج هستند و احتیاط شامل آنها نخواهد شد؟!

پس از یک طرف وجوب توقف در شبهات بدویه قطعاً مردود است؛ پس شبهات بدویه داخل در اوامر احتیاطیه نیستند؛ یعنی وجوب اوامر احتیاطیه شامل شبهات بدویه نمی‌شود و از طرف دیگر سیاق اوامر احتیاط آبی از تخصیص است. جمع بین این دو مسئله اقتضاء می‌کند که ما اوامر احتیاط را حمل بر ارشاد کنیم یعنی کُلٌّ بِحَسبه؛ در شبهات بدویه برحسب مقتضای ادلّه، حسن و رجحان احتیاط را ثابت می‌کنیم و در شبهات مقرون به علم اجمالی یا در شبهات بدویهٔ قبل الفحص وجوب احتیاط را برحسب ادلّه ثابت می‌کنیم.

بناءً علیٰ هذا دیگر نمی‌شود این اوامر احتیاطیه را اوامر مولویه دانست، چون اگر اوامر مولویه بدانیم قطعاً باید تخصیص بزنیم؛ به شبهات مقرون به علم اجمالی تخصیص بزنیم و الاّ شبهات بدویه هم واجب الاحتیاط است و این خلاف اتفاق است و همین‌طور نفس ادلّهٔ احتیاط آبی از تخصیص است؛ بنابراین این اوامر احتیاط قطعاً باید ارشادی باشند. یعنی خودشان مثبت حکم نیستند؛ بلکه ارشاد می‌کنند إلی ما هو فی الشرع. برحسب اختلاف در وجوب و در استحباب احتیاط لازم می‌آید. این کلام مرحوم آخوند بود.[1]

موارد خارج از برائت در کلام مرحوم شیخ

بعد یک اشکالی وارد می‌کنند؛ همان اشکالی که مرحوم شیخ در رسائل دارند؛ مرحوم شیخ در اینجا بیان بسیار مفصل دارند؛ در بحث الزامی بودن اوامر احتیاط یا ارشادی بودن آن یا مولوی بودن آن یا غیر مولوی بودن، ایشان بحث بسیار مفصل و خوب و

---

[1] جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کفایة الأصول، ج ۱، ص ۳۴۵ و ۳۴۶.

جامعی دارد.[1] من‌حیث‌المجموع من دیدم بسیار بحث خوبی بود. اتفاقاً نکات بسیار خوبی در کلمات مرحوم شیخ وجود دارد که حکایت می‌کند از همین جهتی که ما نسبت به این جهت به کرّات و مرّات تذکر دادیم و آن این است که اهتمام شارع نسبت به موارد، عنایت شارع را نسبت به هر مورد بیان می‌کند که آیا مورد از موارد وجوب احتیاط است یا استحباب احتیاط است.

شبهات بدویه قبل الفحص

مرحوم شیخ در اینجا می‌فرمایند که اگر شبهات، شبهات بدویه باشد قبل الفحص...

...این قاعدهٔ عقلیهٔ قبح عقاب بلا بیان، برای احراز، چاره‌ای جز فحص نیست. خب ببینید الآن این مسئلهٔ این را می‌رساند که فطرت یک فقیه و آن ذوق سلیم او اجازه نمی‌دهد، ما در شرع نداریم که در شبهات بدویهٔ قبل الفحص باید احتیاط کرد و قبح عقاب بلا بیان در آنجا وارد نیست؛ بلکه این صرف فطرت و ذوق سلیم و صرف فطرت یک انسان این

---

[1] جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به فرائد الأصول، ج ۲، ص ۱۰۱ ـ ۱۰۵.

مسئله را افاده می‌کند که اگر شبهۀ بدویه قبل الفحص است، انسان نباید اقتحام کند؛ با توجه به اینکه انسان عقابی را می‌داند، ثوابی را می‌داند، شرع را می‌داند و عالم به مسئلۀ عقاب است اگر به صرف اینکه الآن یک حکمی را نمی‌داند حکم به برائت بکند، این مسئله مخالف با فطرت است و اصلاً مخالف با عقل است.

لذا ما می‌بینیم که مثلاً همین مرحوم شیخ که قائل به برائت در همۀ شبهات وجوبیه و موضوعیه و بعد الفحص است. ایشان موارد را تقسیم‌بندی می‌کند و دسته‌بندی می‌کند؛ یک مورد را می‌فرماید که شبهات قبل الفحص است و در شبهات قبل الفحص می‌گوید که باید فحص کرد و آنجا جای احتیاط است؛ یعنی در آنجا ایجاب احتیاط را ایشان اثبات می‌کند. به چه ملاکی الآن در اینجا حکم به ایجاب احتیاط در شبهات بدویۀ قبل الفحص می‌شود؟! به چه ملاکی؟! به این ملاک که هنوز عدم البیان در اینجا منجّز نشده است؛ شما در وقتی می‌توانید عدم البیان را در اینجا احراز کنید که فحص کرده باشید. اگر فحص نکرده باشید که عدم البیان را به چه ملاکی شما در اینجا

اثبات می‌کنید، بااینکه عدم البیان برای شما ابلاغ نشده است؟! شما اگر فحص بکنید و فحص نکنید، در هردو قضیه اگر فحص بکنید و به دلیل، ظفر پیدا نکنید، حال شما با قبل الفحص یکی است؛ در اینجا به بیان بلوغ پیدا نکردید، درصورت قبل الفحص هم شما به بیان و دلیل دسترسی پیدا نکردید؛ ولی درصورت بعد الفحص وقتی شما فحص کردید در اینجا عقل می‌گوید که هذا مِنَ الموارد التی لم یُقَم علیه بیانٌ و هذا مِنَ الموارد التی یُمکن أن یَقوم بیانٌ علیه؛ همین فرق بین دو حالت قبل الفحص و بعد الفحص است که قاعدهٔ عقلی را منجّز می‌کند؛ قبح عقاب بلا بیان درصورت بعد الفحص، و عدم قبح عقاب بلا بیان در صورت قبل الفحص. درصورت قبل الفحص اگر شخص اقتحام در شبهه کرد و مصادف با واقع بود عقلا او را مذمت می‌کنند، چرا مذمت می‌کنند؟! به‌خاطر اینکه هنوز احراز قاعده نکرده است و احراز قاعده یک امر وجدانی است. من هستم که بعد از فحص می‌توانم حکم کنم به اینکه احراز قاعده برای من شده است یا نشده است.

پس ببینید ما در ادلّهٔ شرعی نداریم که در شبهات بدویه قبل الفحص یَجب الاحتیاط؛ بلکه عقل انسان حکم می‌کند، خب همین عقل در جایی دیگر هم همین حکم را می‌کند. لهذا یکی از مواردی است که در اینجا قاعدهٔ برائت جاری نمی‌شود.

شبهات مقرون به علم اجمالی

مورد دوم مرحوم شیخ می‌فرمایند که در شبهات مقرون به علم اجمالی است خب در شبهات مقرون به علم اجمالی دلیل در اینجا وجود دارد؛ دوران امر بین موردین یا دوران امر بین ثلاثة موارد در شبهات محصوره ـ نه غیر محصوره ـ عقل حاکم به اجتناب است، عقل حاکم به کفّ نفس است؛ خود نفس عقل حاکم است و ما احتیاج به دلیل دیگر نداریم؛ یعنی در لسان شرع دلیلی وجود ندارد که در شبهات مقرون به علم اجمالی شما باید احتیاط کنید. بله! در یکی دو مورد در باب طهارات و نجاسات دلیل داریم ولی در جای دیگر دلیل نداریم.

نفس خود عقل مکلف و فطرت سلیم مکلف، حاکم است بر اینکه وقتی این شبهه شبههٔ مقرون به علم اجمالی است و شبههٔ محصوره است، باید در

اینجا کفّ نفس کرد یا باید در اینجا احراز آن تمام موارد بشود مثل صلاة به اربع جهات یا جهتین یا مثلاً در مورد شک بین قیام به عمل و عدم قیام که صرف‌نظر از استصحاب باید بین هردو در اینجا جمع کرد یا در مورد انائین مشتبهین به طهارت و نجاست؛ اگر دو اناء باشد، باید برای اینکه رفع طهارت از حدث در اینجا بشود باید با هردو اناء در اینجا وضو گرفت؛ چون اگر انسان با یکی از این دو اناء توضوء بکند لعل اینکه آن اناء منجّس باشد و طهارت ازحدث حاصل نشود؛ بنابراین باید جمع بین دو اناء کرد و این جمع بین دو اناء در اخبار نیست ولی همه فتوا می‌دهند بر اینکه باید جمع بین انائین بشود تا آن طهارت ازحدث حاصل بشود.

این برای عقل است یعنی عقل در اینجا حکم می‌کند که برای احراز واقع باید جمع بین انائین کرد. یا فرض کنید در صلاة در ثوبین مشتبهین که یک ثوب متنجّس است و یک ثوب طاهر است؛ در صلاة در ثوبین روایت نداریم که در هر دوتا باید نماز خواند؛ بلکه عقل در اینجا حاکم است. بنابراین شما

ببینید در مسئلهٔ احتیاط و برائت اتکاء فقط بر ادلّه و روایات نقلیه نیست، شارع بر عقل مکلف اتکا کرده و مسئله را موکول به عقل مکلف در اینجا کرده است.

مسائل اعتقادی و مبانی اصول دینی

یکی از موارد دیگری که مرحوم شیخ در رسائل به آن اتکاء و توجه دارند و او را خارج از ادلّهٔ برائت می‌دانند مسائل مهم اعتقادی است؛ در مسائل اعتقادی و مبانی اصول دینی هم نمی‌شود به صرف یک شبهه‌ای انسان اجرای قاعدهٔ برائت بکند، در آن مسائل مهم دینی و مسائل مهم اعتقادی انسان باید احراز کند. من‌باب‌مثال در قضیهٔ تکلیف و در قضیهٔ تقلید انسان باید حتماً احتیاط را انجام بدهد؛ در آنجایی که نمی‌داند و مرجع اعلم برای او مردّد است خب در آنجا باید که مسئله را به‌نحو یقین انجام بدهد و نمی‌تواند در آنجا برائت جاری کند.

اینها مواردی هستند که ما می‌بینیم که خود فقها نسبت به اهمیت این موارد عنایت و توجه دارند. پس در یک هم‌چنین مواردی طبق کلام مرحوم شیخ در اینجا نمی‌توانیم تمسک به برائت بکنیم یعنی نوع

خود آن موارد خودش مبیّن جریان احتیاط است یا جریان برائت است. گرچه به‌طورکلی در شبهات موضوعیه و یا در شبهات حکمیه صرف‌نظر از شبهات بدویهٔ قبل الفحص و یا مقرون به علم اجمالی مرحوم شیخ قائل به مسئلهٔ برائت شده است که البته ما راجع به این مسئله توضیح می‌دهیم.

اشکال اخباریین و پاسخ مرحوم آخوند و مرحوم شیخ

یک اشکالی مرحوم شیخ وارد می‌کند و می‌گوید که اگر شخصی این ایراد را بگیرد، یعنی همین اخباریین بگویند که آنچه که برای ما بیان است و موجب تحقق موضوع است همان قاعدهٔ قبح عقاب بلا بیان است، آنچه که موجب تحقق این قاعده است آن بیان است و عدم البیان موضوع برای این قاعده است، حکم به قبح است خب این از یک طرف، اما از طرف دیگر ما این‌طور می‌گوییم که نفس اخبار احتیاط، از آنجایی که این اخبار احتیاط، ایجاب احتیاط را الزام می‌کنند، خود این اخبار احتیاط موجب هلاکت اخروی هستند که آن عقوبت اخروی مترتب بر اخبار احتیاط است. مگر ما برای

احراز عقوبت اخروی به تحقق موضوع احتیاج نداریم؟! موضوع باید محقق بشود که عبارت از فعل حرام است و با فعل حرام عقابت اخروی در اینجا محقق می‌شود. اخبار احتیاط، ایجاب احتیاط را به ما می‌رساند و با ایجاب احتیاط، عقاب اخروی محرز می‌شود؛ پس با وجود اخبار احتیاط دیگر بیان در اینجا احراز شده است و با احراز بیان دیگر قاعدهٔ عقلی قبح عقاب بلا بیان در اینجا جاری نیست؛ بلکه در اینجا نفس البیان جاری است. این اشکالی که ممکن است از ناحیهٔ اخباریین بر این مسلک وارد بشود.

جوابی را که مرحوم شیخ می‌دهند و همین جواب را مرحوم آخوند در کفایه می‌آورد این است که شما هیچ‌وقت نمی‌توانید حکم را محقِّق برای موضوع بدانید. حکم همیشه معلول برای موضوع است و اول باید موضوع در خارج محقق بشود، بعد از تحقق آن موضوع، حکم بر آن بار بشود؛ مثلاً خمر باید در خارج محقق بشود، بعد از تحقق خمر خارجی، حرمت بر آن مترتب می‌شود. پس حرمت از نظر رتبه متأخر است وجوداً از تحقق موضوع

خودش، چطور ممکن است حالا خود حکم بیاید محقِّق موضوع بشود؟! یعنی من‌باب‌مثال ما بگوییم که چون خمر حرام است بنابراین این مایع هم خمر است، اینکه نمی‌شود! چون خمر حرام است که این مایع خمر نیست! لعل اینکه این مایع ماء باشد و خمر نباشد. این در اینجا نمی‌شود که حکم علت برای تحقق موضوع خودش باشد این مستحیل است.

خب صحبت در این است که در اینجا ما وجوب احتیاط داریم. آیا وجوب احتیاط وجوب نفسی است یا وجوب طریقی؟! اگر وجوب احتیاط خودش بیاید اثبات عقاب را بکند بنابراین این وجوب احتیاط نسبت به افرادی مثبت است که احتیاط به آنها بلاغ شده باشد فرض کنید. یونس خدمت امام صادق علیه‌السّلام است و می‌شنود که فرمود: يَجب عليك الاحتياط اما آن افرادی که در خراسان هستند، آن افرادی که در بلاد نائیهٔ از امام هستند و ایجاب احتیاط را نمی‌نویسند، پس احتیاط برای آنها واجب نیست! دیگر احتیاط برای آنها ملزم نیست! بنابراین این چه می‌شود؟! این می‌شود که

خود حکم اثبات موضوع خودش را بکند، درحالی‌که احتیاط همیشه اخبار از واقع است و احتیاط اثبات عقوبت نمی‌کند. احتیاط جنبهٔ حکائی و جنبهٔ ناقلیت دارد و جنبهٔ انشاء ندارد. **«أخوكَ دينُكَ فاحتَط لِدينِكَ»** جنبهٔ حکائی دارد یا **«قِف عِندَ الشُّبهات»**، می‌خواهد بگوید که در صورت اقتحام در شبهات، آن مهلکه و عقوبت مترتب بر فعل در اینجا مترتب می‌شود؛ اما نه‌اینکه نفس کلام من خودش انشاء برای احتیاط است، انشاء برای احتیاط نیست؛ بلکه ناقل است و حکایت می‌کند و برای آن جهت واقع طریقیت دارد و از این نقطه‌نظر اشکال وارد نمی‌شود. کلمات مرحوم شیخ به آن مبنای ما خیلی نزدیک‌تر است ولی مرحوم آخوند کلامش یک‌قدری دورتر است.

نقد کلام مرحوم شیخ و مرحوم آخوند

اشکالی که در این مسئله نسبت به قضیه وارد می‌شود و آن اشکال مهمی است و من این را در تقریرات ندیدم که نسبت به این مسئله توجه شده باشد آن این است که در اوامر احتیاطیه ـ چه اخبار وقوف یا اخبار غیر وقوف که مصرّح به احتیاط

است ـ لفظ شبهه هست و ما اول باید ببینیم که مسئلهٔ شبهه یعنی چه؟!

مفهوم شبهه در لسان شارع

اینکه امام علیه‌السّلام می‌فرماید: **«قِف عِند الشُّبهة فإنَّ الوقوفُ عِندَ الشُّبُهاتِ خَيرٌ مِنَ الاقتِحامِ فِی الهَلَکاتِ»** منظور امام از شبهه در اینجا چیست؟! این آقایانی که می‌گویند که اخبار احتیاط آبی از تخصیص است، نسبت به شبهات بدویه چه نظری دارند؟! آیا در اینجا قائل به تخصیص هستند یا قائل به تخصیص نیستند؟! چرا؟! چون آنچه که امام علیه‌السّلام در اینجا می‌فرماید این است که **«قِف عِند الشُّبهة فإنَّ الوقوفُ عِندَ الشُّبُهاتِ خَيرٌ مِنَ الاقتِحامِ فِی الهَلَکاتِ»** بنابراین منظور امام این است که کلّ ما یُحتَملُ الهلاکةُ فیه و کلّ ما یُحتَمل الاقتحام فیه هو الشبهة ـ چون در مورد شبهه قطع به هلاکت نیست لعل اینکه هلاکت نباشد اگر هلاکت باشد که شبهه نمی‌گویند، شبهه یعنی محتمل الهلاکه، نه قطعی الهلاکه و نه متیقّن الهلاکه ـ معنایش این می‌شود. مفروض الهلاکه شبهه نیست، مفروض الهلاکه مثل خمر است، این خمر دیگر

مقطوع الهلاکه است و مفروض عدم الهلاکه هم شبهه نیست مثل ماء این‌هم مقطوع عدم الهلاکه. پس یک مورد می‌ماند که محتمل الهلاکه است و به آن شبهه می‌گویند، درست شد؟! مقطوع نیست، مفروض العدم هم نیست. شقّ ثالث می‌ماند که عبارت از محتمل الهلاکه است.

خب جناب شیخ و جناب آخوند بگویید ببینم شما که شبهات بدویه را از تحت اخبار احتیاط و هلاکت خارج می‌کنید، پس این روایات چطور ممکن است ناظر بر این موارد باشند؟! شما می‌گویید که قطعاً شبهات بدویه بالإجماع یَجوز البرائة، آیا ممکن است شبهات بدویه‌ای که خود شارع جواز اقتحام در این شبهه را داده باشد، آن محتمل الهلاکه باشد؟! می‌شود؟! نمی‌شود.

من‌باب‌مثال شبهۀ بدویه در طهارت و نجاست ماء است خب شارع می‌گوید که جواز اکل دارد. حتی بالاتر از این‌هم خدمتتان عرض کنم ما شبهاتی داریم که خود امام علیه‌السّلام نه‌تنها در آن شبهات احتیاط نمی‌کند بلکه خلاف احتیاط می‌کند، این را چه می‌گویید؟! امام علیه‌السّلام وارد همین دوراة

ـ دستشوئی ـ می‌شود و وقتی که بیرون می‌آید می‌گوید که من به این لباسم رشح ماء کرده‌ام تااینکه وقتی خارج می‌شوم متوجه نشوم که آیا این بللی که الآن به این ثوب اصابت کرده، بللِ ناشی از بول است یا ناشی از ماء است![1] خب الآن مورد، مورد شبهه است؛ شبهۀ قطعی است. مگر شما نمی‌گویید که احتیاط حَسَن است، امام علیه‌السّلام نه‌تنها حُسن احتیاط را در این مورد انجام نداده بلکه در اینجا شیعیان خودش را هم امر به عدم احتیاط می‌کند! احتمال هلاکت در اینجا چطور می‌شود؟! احتمال هلاکت دیگر در اینجا معنا ندارد، وقتی احتمال هلاکت هم که در اینجا معنا نداشت از مورد شبهه خارج می‌شود.

بنابراین در **«الوقوفُ عِندَ الشُّبُهاتِ خَيرٌ مِنَ الاقتِحامِ فِی الهَلَكاتِ»** ما اول باید ببینیم در لسان شارع شبهه به چه چیزی می‌گویند! آیا به اشتباه بین الطهارة و النجاسه در بلل مصاب به ثوب هم شبهه

---

[1] مستدرک الوسائل، ج ۲، تتِمّةُ کتابِ الطّهارةِ أبوابُ النّجاساتِ و الأوانی، باب ۳، ص ۵۵۶، با قدری اختلاف.

می‌گویند یا نمی‌گویند؟! اگر مورد شبهه می‌گویند، مسئله از اینجا خارج نیست؛ یا ما باید اخبار احتیاط را تخصیص بزنیم به شبهاتی که از لسان شارع امر به اقتحام در شبهه هست؛ نه‌تنها ترک آن شبهه در آنجا ممدوح نیست بلکه امر به اقتحام آن شده است.

احتیاط‌های خلاف احتیاط!

ما در بحث احتیاط بعداً این بحث را مطرح می‌کنیم که حتی احتیاط در بعضی از موارد، خلاف احتیاط است و یک مسائلی را برای نفس به‌وجود می‌آورد؛ ممکن است وسواس برای انسان به‌وجود بیاید و این وسواس هزار مرتبه از اقتحام در نفس حرام بدتر است! کسی که وسواس دارد وضوئی که می‌گیرد اگر با خمر وضو می‌گرفت بهتر بود تااینکه با ماء به این نحوۀ وسواس وضو بگیرد! آن نمازی که می‌خواند اگر پشت به قبله بخواند بهتر است از آن نمازی که با حالت وسواس می‌خواند! بدانید نماز وسواسی را خدا قبول نخواهد کرد و هیچ برای او به‌حساب نمی‌آید! یعنی کسی که وسواس دارد اگر با خمر وضو بگیرد بهتر است تااینکه بلند شود سه ساعت برود سر حوض وضوء بگیرد و ناخنش را

فلان کند و چه کند و ...! من کسی را می‌شناسم که بعد از نماز ظهر سر شیر آب می‌رفت تا عصر؛ چهار ساعت وضو می‌گرفت و زنش را صدا می‌کرد که بیا پای من را ببین؛ بیا آنجایم را ببین بالا را ببین پائین را ببین اینجا آب رفته، آنجا درآمده، آنجا نمی‌دانم چه شده و ...! اما این بیچاره خبر ندارد که این ره که می‌رود به ترکستان است و تمام اینها همه خلاف احتیاط است.

امام علیه‌السّلام می‌فرماید: **«بُعِثتُ عَلی شَریعةِ سَهلةٍ سَمحَة»**[1] و خودش، بیانش، تقریرش و فعلش تمام اینها نسبت به موارد بسیطه، عمل به خلاف احتیاط است و با این بیان دارد شیعیان خودش را تعلیم می‌کند که بر خلاف آن مبنای منحرف عرفی و وسواس نفسی باید حرکت کرد و عبادات را از دریچهٔ طریقی نگریست، نه‌اینکه به عبادات از دریچهٔ موضوعی نگاه کرد و در خود عبادت ماند و از رسیدن به مطلوب بازماند و عبادت به‌عنوان یک سدّ

---

[1] الکافی، ج ۵ ، کِتابُ النِّکاحِ، بابُ کَراهیَةِ الرَّهبانیَّةِ و تَرکِ الباه، ص ۴۹۴، ح ۱، با قدری اختلاف.

برای او می‌شود نه به‌عنوان یک طریق و وسیلهٔ برای وصول! این مرام و مکتب ائمه علیهم‌السّلام است.

حالا با توجه به این قضیه از یک طرف این شبهه قطعاً مورد نظر امام نیست و ایراد ما بر مرحوم آخوند و شیخ و همهٔ افرادی که قائل به عدم تخصیص هستند و می‌گویند که ادلّهٔ احتیاط آبی از تخصیص است، این است که یا باید شما ادلّهٔ احتیاط را با این شبهات تخصیص بزنید که می‌گویید که آبی از تخصیص است یا اینکه باید بگویید که تخصصاً خارج است یعنی اصلاً شبهه به اینها نمی‌گویند، وقتی که به اینها شبهه نگفتند چه چیزی در تحت ادلّهٔ احتیاط می‌ماند؟! آیا دیگر ندبی باقی می‌ماند یا نه، و همهٔ آنها واجب می‌شود و دیگر ما احتیاط مستحب نداریم؛ احتیاط مستحب همین‌هاست، احتیاط مستحب همین مواردی است که این لا یُحتمل الهلاکة فیه، یعنی با توجه به این نظر مفهومی که ما به مورد شبهه بکنیم یا باید در احتمال هلاکت در آنجا تصرف کنیم که منظور از هلاکت حالا یا هلاکت اخرویه و عقاب است یا مرجوحیت طرف است که این اصلاً معنا ندارد؛ چون هلاکت یعنی

هلاکت، در هلاکت نمی‌شود تصرف کرد، هلاکت یعنی اهلاک یعنی ازبین رفتن یعنی دچار مصیبت شدن دچار عقوبت شدن هلاکت را که نمی‌توانیم کاری بکنیم، پس باید مورد شبهه را بیان کنیم که مورد شبهه آن موردی است که احتمال هلاکت بر آن برود وقتی که در موردی احتمال هلاکت نبود ـ حالا هرچه می‌خواهد باشد ـ اصلاً آن مورد مشمول ادلّهٔ احتیاط نخواهد بود. پس ادلّهٔ احتیاط در اینجا در واقع فقط یک مورد را می‌تواند اثبات کند و آن مواردی است که یَجبُ الاحتیاط می‌باشد و آن موردی است که احتمال هلاکت می‌رود، آن چه مواردی است؟! از موارد مهمه است. نسبت به این قضیه فکر کنید حالا تا بعد.

اللهم صل علی محمد وآل محمد